

نوشته . آقای : م . اورنگ

آشنائی با يك دانشمند بزرگ

پیغمبر اسلام با دیدهٔ درونی خود به هوش و شایستگی ایرانیان پی برد و دربارهٔ آنان فرموده است : لو كان العلم في الثريا لئالة ایدی رجال من فارس . یعنی اگر دانش در ستارهٔ پروین باشد ، هر آینه میرسد به آن دست مردانی از ایران . شادروان فردوسی توسی نیز با پشت گرمی به منش بلند و هوش و دانش مردم این سرزمین است که دربارهٔ آنان داد سخن میدهد و میگوید : هنر نزد ایرانیان است و بس . از اینگونه سخنان در نوشته های دانشمندان بزرگ جهان ، خیلی زیاد دیده میشود که همه آنها نمودار ارزش ایرانیان و مایهٔ سرافرازی آنان است .

بلی . همانطوریکه پیغمبر اسلام فرموده ، در کشور ایران دانشمندان بزرگی هستند که به ریزه کاریهای دانشی دست یافته اند و گرد آورده های سودمندی از خود بیادگار گذاشته اند .

دریغ آنکه برخی از این گوهرهای گرانبها آنچنانکه باید و شاید شناخته نشده اند و یا اینکه نخواسته اند خودنمایی کنند و شناخته شوند . یکی از این دانشمندان گرانمایه سید محمد کاظم امام استاد دانشکدهٔ معقول و منقول است . کسی میتواند به ژرفای دریای دانش ایشان پی ببرد که با نوشته هایشان آشنا باشد و در بررسی هایی که کرده اند باریک شود .

دو سال پیش بخش یکم و دوم کتاب پرارزش (روضات الجنات فی اوصاف مدینهٔ هرات) گرد آوردهٔ معین الدین محمد زمچی اسفزاری (۱۸۹۷-۱۸۹۹) که با تصحیح و حواشی و تعلیقات امام از سوی دانشگاه تهران چاپ شده بدستم رسید . از خواندن این کتاب بویژه از ریزه کاریهای پژوهش سید محمد کاظم امام بسیار

خورسند شدم و بهره فراوان بردم و به تاب و توان این دانشمند بردبار که پیداست با رنج زیاد این کتاب را بچاپ رسانده اند از جان و دل آفرین گفتم . از آن روز همیشه باین مرد پرکار و کوشا دل بستگی داشتم و نامشان را با گرامی داشت یاد میکردم . چه که اینگونه کسان بارو بر باغ و بستان فرهنگ ایران زمین میباشند و براستی ارزش بسزائی دارند .

پس از گذشت روزها و ماهها ، چند روز پیش دوشماره کتاب دیگر از ایشان بدست آوردم که هر دو درسال گذشته از سوی دانشگاه تهران چاپ شده است . یکی از این دو کتاب بنام (حقایق الحدائق) گردآورده شرف الدین حسن بن محمدرامی تبریزی (۷۷۶-۷۵۷ هـ) و دیگری بنام (دقایق الشعر) نوشته علی بن محمد نامزد به تاج الحلاوی است که در سده هشتم میزیسته و در شیروان و اران بسر میبرده است . این هر دو کتاب که دارای حواشی و یادداشتهای امام است ، در علم بدیع و صنایع شعری در زبان پارسی دری میباشد .

از آنچه گفتیم و نوشتیم میتوانیم پی ببریم که این دو کتاب ، دو گنجینه ایست از زبان پارسی دری یا فرهنگ و دانش ایران کهن . یعنی هر کدام از آنها کتابی است ایرانی و نمودار زبان شیرین فارسی . این دو کتاب را هم باخورسندی فراوان خواندم و از خواندنشان بسی بهره مند شدم .

خورسندی من از خواندن این دو کتاب و برخوردار بودنم از آنها از دو راه است . یکی اینکه همانجوریکه گفتم این کتاب درباره دانشهای هنری چامه های پارسی دری است و خواندن و دانستن آنها برای هر ایرانی بایسته و سودمند است . دیگر اینکه استاد امام در بررسیها و یادداشتهای خودشان بسی سخنان ارزنده و سود بخش گنجانده اند و بسی ریزه کاریهای دانشی بکار برده اند که از دانستن آنها جان و روان آدم نیرو میگیرد و بسیار شادمان میشود . بویژه پیش گفتارها و

یادداشت‌های گونا نشان در آغاز کتاب حقایق الحدائق و یادداشتها و تعلیقاتی که در پایان آن آورده‌اند برآستی خواندنی است .

در یادداشت‌های آغاز کتاب ، از پیشینه‌های درخشان فرهنگ و زبان پارسی گفت و گوی زیاد کرده‌اند و در این باره داد سخن داده‌اند و به گرمی داشت سرزمین ایران و فرهنگ ایرانی ، دلبستگی درونی خود را نشان داده‌اند که اندیشه ایران دوستی و میهن پرستی شان درخور درود و ستایش است .

چون نویسنده کتاب یعنی شرف‌الدین رامی از مردم تبریز بوده ، از این رو به گفت و گو درباره آذربایجان و برخی شهرهای آن پرداخته‌اند و آگهی‌های سودمندی درباره آنها بدست داده‌اند ، از آنهاست شهر شیز و مراغه و تبریز و اردبیل که سخنان زیادی درباره پیشینه آنها یاد کرده‌اند که دانستن آنها برای شناختن سرزمین آذرآبادگان ، برای پژوهندگان بایسته و نیک است ،

در زیر نویس رویه (۲) از واژه دیوان سخن میراند و میگوید دیوان واژه‌ئی است پارسی . بمعنی اداره دولتی یا وزارتخانه . این واژه بهمین سان در فرهنگ و زبان تازی راه یافته و از آغاز دولت خلیفه‌های عباسی ، برای وزارتخانه‌ها بکار برده میشد . مانند دیوان الخراج ، دیوان الرسائل و جز آنها . این واژه تا زمان کنونی ، در کشور ایران همچنان درباره وزارتخانه‌ها و اداره‌های دولتی بکار برده میشد ولی افسوس در همان هنگامی که بخیال خود پارسی را از واژه‌های بیگانه پاک میکردند ، واژه دیوان را از روی نا آگاهی از زبان پارسی انداختند و بجای آن واژه تازی (اداره) و واژه نیم تازی و نیم فارسی (وزارتخانه) را گنجاندند .

در زیر نویس رویه (۳) از سرزمین عراق و بصره که در روزگار آن گذشته وابسته به ایران بوده‌اند و نام فارسی داشته‌اند سخن میراند و میگوید : سرزمین عراق

در روزگار پادشاهی ساسانیان يك استان ایرانی بوده که «دل ایرانشهر» یا «سورستان» نامیده میشده است .

هنگامی که خاندان ساسان فرتوت و ناتوان شده بودند ، تختگاه خود را در این سرزمین برپای داشتند و همه شهرها و روستاهای آن سرزمین بجز استان حیره دارای نامهای پارسی و ایرانی بوده است و این نامهای ایرانی تا زمان تاخت و تاز تازیان بر ایران و بلکه تا چندین سده در فرمانروائی خلفاء آل عباس همچنان در گفته‌ها و نوشته‌ها بکار برده میشده و هنوز هم بسیاری از روستاها و شهرهای آن سامان ، بهمان نامهای باستانی ایرانی است .

واژه (عراق) بنا به رای همه تاریخ‌نویسان و واژه دانان و جغرافی‌نویسان ، تازی شده واژه (ایران) است . واژه (وه اردشیر) نام دیرین شهر بصره است و چون گروهی از تازیان یورش آورنده در کنار این شهر جایگزین شدند و آنجا سرزمین ریگرازی بود ، از این رو آنرا بصره نامیدند .

این امام بزرگوار در رویه (۴۵) کتاب ، بنام (انگیزه من) درباره فرهنگ و زبان فارسی سخنان دلنشین میگوید و ترانه‌های پارسی را به دل‌های دلدادگان فرهنگ و دانش چنگی شورا انگیز میخواند و زبان پارسی را رشته‌ئی استوار پولادین میدانند که دسته‌های گوناگون مردم ایران را بهم پیوند داده است .

سخن کوتاه اینکه هر کدام از بررسی‌های این کتاب دارای ارزش فسر اوان و درخور آفرین و ستایش است . خدا به این امام دانشمند که جان و روانی نیرومند دارند و دلبستگی خود را به مهر ایران نشان میدهند ، پیروزی و کامیابی بدمد تا ارزش فرهنگ ایران را بیش از این بنمایانند و نام نیک جاودانی از خود به یادگار گذارند . درود برسید محمد کاظم امام .